

## سلام کودکانه

### یک برق بر ای همه

بابا داشت در پذیرایی روزنامه می‌خواند. من داشتم توی اتاق خودم نقاشی می‌کشیدم. خواهرم هم داشت توی اتاق خودش، خمیربازی می‌کرد. مهتابی پذیرایی روشن بود. برق اتاق من و خواهرم هم روشن بود. رفتم و به خواهرم پیشنهاد دادم با وسایلمان به پذیرایی برویم. لامپ اتاق هایمان را خاموش کردیم و هر کدامان در گوشه‌ای از پذیرایی نشستیم و کارهایمان را انجام دادیم.



ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و ...

۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶  
۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶  
۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

## شهر قصه

### فیلی که شمردن را خیلی دوست داشت

فیفی بچه فیلی بود که شمردن را خیلی دوست داشت. فیفی دوست داشت همه چیز را بشمارد. او تازه اعداد دو رقمی را یاد گرفته بود و دلش می‌خواست بتواند چیزهایی را بشمارد که تعدادشان زیاد باشد تا به عده‌های دو رقمی برسد. آن روز فیفی به یک گل زیبا رسید و شروع به شمردن گلبرگ‌هایش کرد. ۵,۴,۳,۲,۱... فیفی خواست بگوید ۶ که گلبرگ‌ها تمام شد. رفت کمی آب بخورد و آب بازی کند که عکس رنگین کمان را در برکه دید. سرش را بالا گرفت و شروع به شمردن رنگ‌های رنگین کمان کرد. ۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷... فیفی خواست بگوید ۸ که رنگ‌های رنگین کمان هم تمام شد. فیفی یک دفعه دید خانم اردک و جوجه‌هایش دارند به سمت برکه می‌آیند. با دیدن آن همه جوجه اردک با خوشحالی شروع به شمردن کرد. ۱,۲,۳,۴,۵,۶,۷,۸,۹... فیفی خواست بگوید ۱۰ که جوجه اردک‌ها هم تمام شدند.

فیفی ناراحت شد و همان‌جا روی زمین نشست. همان موقع بابا فیلی آمد و کنار فیفی نشست و گفت: «چی شده پسرم؟» فیفی گفت: «دوست داشتم وقتی می‌شمرم به عده‌های دو رقمی برسم. اما انگار هیچی این دور و بر نیست که دو رقمی باشه».

## آثار شما

### دنیای نقاشی

دوستان گلم شعرهایی که در کنار نقاشی‌های شماست ویژه نقاشی‌های قشنگ شما سروده شده. امیدواریم که خوشتون بیاد. اگه شما هم دوست دارین ویژه نقاشی‌های قشنگتون شعر گفته بشه لطفاً نقاشی‌هاتون رو برای ماتو تلگرام بفرستین.



### مآده کاردان- ۱۰ساله

از آسمون کاش باره  
یه روز، بارون شکلات  
از شکلاتای رنگارنگ  
پر بشه کوچه و حیاط



### مهدیه کاردان- ۸ساله

خرگوش کوچولوی ناز  
بازم میزنه لبخند  
از تو مزرعه چیده  
یه هویج قد بلند

## میای بازی

### گردونه اعداد

#### چی لازم داریم؟

یک ظرف ماست خالی و تمیز، یک مقوا به شکل دایره، رول دستمال کاغذی، یک چوب بستنی، تعدادی گیره لباس و کاغذ

#### چطوری درست کنیم؟

ابتدا رول دستمال را به ته ظرف محکم چسب بزنید تا تکان نخورد. بعد روی مقوای گرد، چند کاغذ مانند عکس بچسبانید و روی هر کدام یک عدد دو رقمی بنویسید. مقوا را روی رول دستمال بگذارید، وسط آن را سوراخ کنید و چوب بستنی را از سوراخ عبور دهید. یک کاغذ به شکل فلش برش بزنید و از چوب بستنی عبور دهید و محکمش کنید. سپس روی هر کدام از گیره‌ها یک کاغذ بچسبانید و روی هر کاغذ یک عدد دو رقمی که کنارش علامت تفریق یا علامت جمع باشد، بنویسید.

#### چطوری بازی کنیم؟

بازیکنان به نوبت یک گیره انتخاب می‌کنند و چوب بستنی را می‌چرخانند. فلش روی هر عدد ایستاد، گیره را کنار عدد می‌زنند و جمع یا تفریق آن عدد را انجام می‌دهند. می‌توانید از یک بزرگ تر خواهش کنید کنار شما بنشینند و درست بودن جمع و تفریق شما را چک کند. هر بار که جوابتان درست بود یک امتیاز می‌گیرید. در پایان بازیکنی که امتیازهای بیشتری آورده باشد، برنده است. غزاله صفدری



## شعر

### خواب پرتقالی

من خواب دیدم میوه‌ام  
کوچک، کمی هم سبز و کال  
جایی که خیلی دور بود  
روی درختی در شمال

باید سه ماهی بگذرد  
تا قابل خوردن شوم  
یا روی دست باغبان  
آماده بردن شوم

هر جا که دیدم سبز بود  
آن باغ زیبا در شمال  
به به چه خوابی، چه شبی  
در خواب بودم پرتقال

شاعر: اسماعیل صوفی نژاد



تصویر سازی ها: احمد حریری

بابا فیلی کمی فکر کرد و گفت: «چرا هست، یه نگاه به انگشتات انداختی؟ ما فیل‌های آسیایی پنج تا انگشت روی هر کدام از پاهای جلودمون و چهار تا انگشت روی هر کدام از پاهای عقب‌مون داریم. چرا انگشت‌های خودتو نمی‌شماری پسرم؟» فیفی نگاهی به پاهایش کرد و زیر لب گفت: «چه جالب!» بعد هم شروع به شمردن کرد. وقتی شمردن انگشت‌ها تمام شد، فیفی لبخند بزرگی زد. بابا فیلی که خوشحالی فیفی را دید به او گفت: «حالا اگه دلت می‌خواد بیشتر از اینم بشماری بیا بریم فیل‌های گروه‌مون رو بشمار. میدونی که ما فیل‌ها گروهی زندگی می‌کنیم و تعدادمون هم زیاده». فیفی از جا بلند شد و رفت تا بشمارد. راستی بچه‌ها می‌تونید بگویید بالاخره آن روز فیفی با شمردن انگشت‌هایش توانست تا چه عددی بشمرد؟

نویسنده: غزاله صفدری

## این من هستم

### قهرمان کاراته

من نیوشا مهریزی هستم. پاییز سال ۸۶ در شهر قم به دنیا آمدم. پدر من کارشناس فوریت‌های پزشکی است و برای اورژانس کار می‌کند. مادرم هم معاون پرورشی مدرسه است. مادرم در کنار کار، به ورزش هم علاقه دارد و ورزش رزمی می‌کند. وقتی ۹ ساله بودم، با دیدن ویدئوهایی از ورزش کاراته، به این ورزش علاقه مند شدم و شروع به یادگیری آن کردم. من الان کمر بند قهوه‌ای کاراته را دارم. تا حالا چند بار در مسابقات کشوری اول شده‌ام. سال ۹۷ هم برای مسابقات بین‌المللی به کشور آذربایجان رفتم و در این مسابقات توانستم مدال طلا بگیرم.

من مربیان زیادی در کاراته داشتم که خیلی به من کمک کردند اما راستش اگر پدر و مادرم در این مدت همیشه کنارم نبودند، من نمی‌توانستم این موفقیت‌ها را کسب کنم. به غیر از کاراته به موسیقی هم علاقه دارم و سه‌تار تمرین می‌کنم. آرزو دارم در آینده عضو تیم ملی کشورم بشوم و بتوانم با شرکت در المپیک و گرفتن مدال باعث افتخار کشور و خانواده‌ام باشم.

دوستان خوبم با دقت به این دو تصویر نگاه کنید و هفت اختلاف آن‌ها را پیدا کنید.



## سرگرمی

### پیدا کردن اختلاف